سخنرانی مسجد سید عزیزالله تهران - جلسه 2

أَعُوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْبِياءِ وَ المُرْسَلينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّينَ، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبينَ، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرِّ المُسْتَكينِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصوُمينَ

(قالت لهم رسلهم ا فی الله شک فاطر السموات و الارض) [1]

شاعر می گوید:

هر که را روی به بهبود نبود   دیدن روی نبی سود نبود

شاعر دیگری می‌گوید:

طبیب عشق مسیح آدم است و مشفق   لیک چو درد در تو نبیند که را دوا بکند

مردم بر دو قسم هستند:

یک عده در طلب هستند، در خواست هستند، مایل هستند حقیقتی را درک کنند و به واقعیتی برسند، نهایت راه برای آن‌ها روشن نیست، در ابهام هستند، در شک هستند، ولی مایل هستند که حقیقت را بیابند. یک دسته این‌طوری هستند.

یک دسته تابع حق و حقیقت نیستند، اهل جدل هستند، اهل ریا و سمعه هستند، اهل تظاهر هستند.

منطق اولیه دعوت انبیاء و رسل الهیه برای آن‌هایی است که تابع حق و حقیقت باشند. ببینید که قرآن چه می‌گوید: (بسم الله الرحمن الرحیم الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین) [2] قرآن که شکی در آن نیست سخن خدای متعال است و یک‌پارچه آن هدایت است، خودش راهنمایی است، از بس که راهنما است راهنمایی شده است ؟؟؟ 3:50 ، این قرآن راهنمای چه کسی است؟ راهنمای مردان و مردمان پرهیزکار است، آن کسی‌که خودش را بیمار می‌بیند و در جستجوی پزشک است و مایل است معالجه شود، این قرآن شفای برای او است، (و یشف صدور قوم مومنین) [3] (و

ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمومنین) [4] (انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب) [5] از این قبیل آیات فراوان است، چند تا نیست، بیشتر از بیست و پنج آیه است.

قرآن نسخه معالج است برای بیماری که در جستجوی درمان باشد، قرآن دعوت حضرت خاتم النبیین9 است، این دعوت برای کسانی است که مایل هستند راه را پیدا کنند و به سر کعبه و منزل واقعیت برسند، این قرآن و دعوت حضرت خاتم پیغمبران برای آن‌ها است ؟؟؟ 5:45 نعل به نعل، داروی قطعی لحظه‌ای است.

چرا؟

زیرا دعوت این پیغمبر که نوعش به لسان قرآن است، دعوت به فطرت است و فطرت را خدا آفریننده، صاف و پاک و بی‌آلایش و بی‌عیب آفریده است، خدا چیز معیوب نمی‌آفریند، خداوند اجل شانا و اعظم قدرا است از این‌که فعل معیوبی را آفرینش کند و بیافریند، هرچه را می‌آفریند خوب و صاف و پاک می‌آفریند، بشر و سایر ممکنات آن را معیوب می‌کنند، «کل مولود یولد علی الفطره الا ان ابواه یوهدانه و ینصرانه و یمجسانه» [6]

استاد صنعت‌گری که ماهر باشد مصنوع معیوب بیرون نمی‌اندازد.

چرا؟

زیرا صنع معیوب نشانه صانع معیوب است، نشانه نقصان صانع است، من باب مثل، یک قالی‌بافی که در صنعت قالی بافی ماهر است، وی قالی معیوب تولید نمی‌کند، اگر قالی معیوب بسازد می‌گویند: استادش بلد نبوده و ناقص بوده است و خدای متعال اعظم شانا و اجل کبریائیت است از این‌که یک آفریده ناقصی بدهد، حتی آن آدم کور یا ناشنوایی را که خدا می‌آفریند روی حکمت و مصلحت کلی نظام عالم است، ؟؟؟ 8:30

جهان چون خط و خال و چشم و ابرو است که هر چیزی به جای خویش نیکو است

ما لیس ؟؟؟ و فی ؟؟؟ ؟؟؟ منتظم

او بشر را پاک آفریده است، او بشر را شناسای خودش آفریده است.

به قول فوکلی‌ها، الحمدلله فوکلی در این مجلس زیاد است، ؟؟؟ در پرانتز، به قول ما آخوندها بین الهلالین، به قول اهل علم جمله مستدرکه.

ما پیش از این عالم موجود بودیم، وجود اولیه ما در این نشئه نیست.

این جمله را خوب یاد بگیرید.

ما قبل از این‌که تعلق به بدن و دنیا پیدا کنیم، مبنای دنیوی بودن ما و موجود دنیایی بودن ما ما این است که تعلق به بدن و این عالم ماده داریم، این معنای دنیوی بودن ما است، والا خود ما دنیوی نیستیم، بدن ما دنیوی است، بدن بنده در شبستان مسجد است، خود بنده بزرگ‌تر از این هستم که در شبستان مسجد باشم، من محیط به شبستان مسجد هستم، محیط به مسجد، محیط به تهران، محیط به ایران، محیط به خاورمیانه، محیط به این کره، محیط به این منظومه شمسی، محیط به این کهکشان هستم،

من!

اما این، من نیست، این بدن من است، این خر سواری من است، من و شما مسافر هستیم، از محلی به محلی، از رحم مادر خود به رحم گور، فیمابین مسافت زمانی داریم، یا ده سال، یا پنجاه سال، یا صد سال، حالا که با این روغن‌های نباتی و الکل‌ها، به هشتاد سال و هفتاد سال هم نمی‌رسیم!

ما از منزل رحم مادر به منزل گور مسافر هستیم، پیاده نیستیم، ما را سوار کردند، سوار بر این الاغ کردند، این بدن الاغ ما است، این بدن یابوی سواری ما است، البته به مرکوب خود علاقه دارد، پذیرای مرکوب خود هم هست، همان‌طور که در مسافرت برای خود غذا بر می‌دارید برای مرکوب قدیمی خود هم یونجه و کاه و جو تهیه می‌کردید، برای مرکوب فعلی هم بنزین و روغن تهیه می‌کنید. این بدن را باید نگه‌داشت زیرا مرکوب ما است، خودمان را هم باید نگه‌داریم و خوراک بخوریم، ماه مبارک رمضان زمان خوراک خوردن خود شما است، ملتفت باشد! در ماه مبارک رمضان مهمان خدا هستید، سر سفره احسان و انعام خدا نشسته‌اید تا می‌توانید بخورید، دعا و قرآن و نماز و تضرع، این‌ها خوراک‌های خود شما است، چلوکباب و فرنی خوراک‌های خود بدن شما است، افطار کنید و افطار هم بدهید، اما خود شما هم افطار بخورید، همه‌اش نخورانید، همه‌اش برای ؟؟؟ 12:40 یک‌قدری هم خودتان ؟؟؟ بخورید.

دعای «افتتاح» را بخوانید، کتاب «مهج الدعوات» «سید بن طاووس» قدس الله سره را تهیه کنید، دعواتی را آن بزرگوار نقل کرده است که نود درصد، بلکه صد درصد معتبر است، برای روزها و شب‌های ماه مبارک هم دارد.

این آقایی که دعا خواند، «یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی» بخواند، نه «قلوبنا»، همان‌طور که وارد شده است بخواند تا موجودین هم همان را بخوانند، تصرف در دعا نکنید. «ثبت قلبی علی دینک».

روح هم مانند بدن خوراک دارد، خوراک روح تقوی است، قداست، طهارت، علم، بندگی خدا، این‌ها خوراک روح هستند؟؟؟ 14، خوراک بدن هم ؟؟؟ جوجه بادمجان و بوقلمون‌ها و چلوکباب‌ها، همین‌هایی را که ما علم آن‌ها را داریم و شما عملش را دارید! خدا توفیق به شما بدهد!

به هر حالت،

روح را توحید ؟؟؟ غیر از ظاهر دست و پایی دیگر است

؟؟؟ بینی ؟؟؟ آن حقیقت دان ؟؟؟

دو بیت بعد هم ؟؟؟

تو سوار بر بدن هستی، تو تعلق به بدن داری، بدن متعلق خاطر تو است مثل مملکتی که مورد تعلق شاه است، مثل کشتی که مورد تعلق کشتی‌بان است، مثل طیاره که مورد تعلق ؟؟؟ است، تو هم همین‌طور. این معنای دنیایی بودن ما است، و الا خود ما موجود ملکوتی هستیم، خود ما، موجود آخرتی هستیم، خود ما، موجود برزخی هستیم، اگر توانستی از آن الاغ پیاده بشوی موجودات برزخی را می‌بینی. این یک روزنه‌ای بود، یک اشاره کردم برای اهل دل که در گوشه و کنار هستند، فهمیدید چه گفتم. دل شما می‌خواهد که با مَلَک مرتبط بشوی، دل شما می‌خواهد که ملکوت سفلی را ؟؟؟ 15:50 ببینی، دل شما می‌خواهد که چشم برزخی تو باز شود، از این خر پیاده شو، از این یابو پیاده شو، بیا پایین، با خودت باش.

پیغمبر در اوائل بعثت برای عرب‌های سر و پا برهنه سیاه و سوخته اوران اوتان بین الانسان و الحیوان، دستور این پیاده شدن را داد. به قدری هم روشن دستور داد که حد ندارد، قریب به این عبارت، «و الله لتموتونّ کما تنامون و لتبعثون کما ؟؟؟ » [7] پیغمبر ؟؟؟ داد.

برگردم،

ما، ؟؟؟ قبل از این‌که تعلق به بدن پیدا کنیم موجود بودیم، بعد ما را متعلق به بدن کردند، سر این‌که ما را متعلق کردند چیست؟ دانشمندان بزرگ دنیا در سر این تعلق حیران هستند.

بوعلی سینا رئیس العقلا، از نوابغ شرق است، از ایرانی‌هایی که تاکنون نظیر او نیامده است.

حجت حق ابوعلی سینا 17؟؟؟در ؟؟؟عالم عدم به وجود

در ؟؟؟ علوم ؟؟؟

در سن هجده سالگی تمام علوم روز را عالم شده بود. مرد عجیبی بود، حافظه عجیبی داشت، چشم عجیب، گوش عجیب، مزاج عجیب، فکر عجیب. ایشان را رئیس العقلا می‌گویند، کتاب قانون ایشان ؟؟؟ پنجاه سال پیش، کتاب درسی تمام مکاتب فکری دنیا بود که به چندین زبان ترجمه شده بود، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اما هنوز به فارسی ترجمه نشده است، ماشاءالله، به بزرگواری ما ایرانی‌ها، ملت چهار هزار ساله! یک کتاب را ترجمه نکردند! اغلب ؟؟؟ ترجمه کردند اما به فارسی ترجمه نشده است.

به هر حالت بگذرم!

ایشان یک قصیده‌ای بنام قصیده «عینیه» دارد، خیلی خوب قصیده‌ای است، فارسی زبان و این‌طور شعر عربی گفتن از عجایب است. مطلع قصیده این است:

هبطت الیک من المحل الارفـع و ارقاع ذات تـعزز و تـمنّـع

همین‌طور یقول و یقول الی ان یقول تا می‌رسد به این‌جا:

ای شی اُهبطت من شامخ عالی الی قعر الحضیض اوزع

ان کان اهبطـه الاله لحـکمه طویت علی الفتن الذی اورع

می‌گوید: این شاه‌باز روح که آن را از مقام شامخ پایین آوردند و از آن محل عالی و مرتفعی که داشت پایین آوردند و در مزبله دنیا انداختند،

از این تعبیر بدتان نیاید، دنیا مزبله است، از مزبله هم پر گند و بو تر است، اگر شاخه ؟؟؟ 20:10 شود، بوی گند دنیا را خواهید فهمید. مزبله و کثافت‌خانه است، از این بوی پاریس هم که نجس‌ترین ؟؟؟ است نجس‌تر است،

چرا از آن مقام نورانی و قدس شامخ ربانی ما را پایین آوردند؟

می‌گوید:

ان کان اهبطـه الاله لحـکمه طویت علی الفتن الذی اورع

اگر این تنزل یک حکمتی دارد بر دانشمندانی که دانا هستند و فطانت دارند حکمتش پنهان است. ابوعلی سینا حکمت آن را نمی‌داند، حق هم دارد که نداند، بالاتر از او و پایین‌تر از او هم نمی‌دانند،

ولی حکمتش را قرآن بیان کرده است، ؟؟؟ 21:0 (ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون) [8] او را پایین آوردیم تا بالا ببریم، او را پایین آوردیم تا خاضع و خاشع به درگاه خدا بشود و قرب به مقام قدس حق تعالی پیدا کند و ارتقاء رتبه و ارتفاع درجه پیدا کند، او را پایین آوردیم تا بالا ببریم.

به هر حالت،

ما پیش از این عالم، قبل از آن‌که ما را تعلق بدهند به ماده و زمان و مکان و مادیات، موجود بودیم، در آن عالم نورانی، در آن؟؟؟ 22 ربانی، حق متعال خودش را به ما نمایاند، آن ذات مقدسی که حی قیوم است و هیچ عقلی نمی‌تواند او را درک کند که دیروز اشاره کردم خودش را به ما نمایاند. نماینده خدا، حضرت علی مرتضی که جان من قربان خاک پای قنبرش بشود، ؟؟؟ حضرت مولا، پیر دلیل ما آخوندها، محدثین و فقهاء، قدم ؟؟؟ ایشان در یک خطبه مفصله‌ای در همین موضوع فرمودند: «اراهم شخصه و عرفهم نفسه» [9] خدای متعال در آن عالم که از آن عالم تعبیر به «عالم ذر» می‌شود، ذر اُولی، ذر ثانیه، ذر ثالثه، این‌ها عواملی است که ما فرصت بحث آن‌ها را نداریم، ؟؟؟ که صرف کتاب و سنت عوالم را معرفی بکند، در «عالم ذر» خودش را نمایاند، خودش را! همان خدای خارجی حیّ قیومی که محیط به ما است و ما الان در محضر مقدس او هستیم و در مشهد او هستیم ؟؟؟ محیط به ما است، همان خدا خودش را به ما نمایاند، (و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم الست بربکم قالوا بلی) [10] ، با عبارت (الست بربکم) خدا از ما میثاق ؟؟؟ گرفته است، خودش را نمایانده است و ما او را یافتیم و او را شناختیم، وجدان کردیم نه درک، درک برای قوه عاقله و واهمه و متخیله و حواس خمسه ظاهره است، نخیر، یافتیم، واجد شدیم، عارف شدیم، حق متعال را شناختیم، ؟؟؟ یافتیم او را و او را شناختیم در عین احتجابش و ؟؟؟ عظمتش. حنیفیت یک معنایش این است. (فطرت الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم) [11] آن فطرت حنفیتی که می‌گویند این است یعنی خدا را در عالم ذر شناختیم به معرفی خود خدا خودش را به ما، بلا ، بلا ؟؟؟ 26:10 طور، معرفی خدا طور ندارد، معرفی خدا ؟؟؟ ندارد.

چطوری شناساند؟

طور ندارد، اگر طور داشته باشد، شبه ممکنات می‌شود، ؟؟؟ خدا ؟؟؟ با شناسایی خدا به دنیا آمده‌ایم، نه من، بلکه یهودی، نه او، بلکه نصرانی، نه او، بلکه طبیعی، هر مولودی که به دنیا متولد

می‌شود بر فطرت معرفت خدای متعال متولد می‌شود، (فطرت الله التی فطر الناس علیها) [12] نه فَطَرَ المسلمین، نه فَطَرَ الشیعه،

نخیر،

(فطر الناس علیها) همه، سیاه و سفید و ؟؟؟ داهاتی و مسلمان و یهودی و نصرانی و همه و همه، در اول ولادت بر فطرت مفطور هستیم و بر معرفت خدا مفطور هستیم، همه حق‌شناس هستیم، الا این‌که ؟؟؟ 27:45 خود ما ؟؟؟ بعد ؟؟؟ می‌کنیم، صاف و ؟؟؟ و الا خدا کثیف نیافریده است، خدا معیوب نیافریده است، پدر ما، مادر ما، اوستای دکان ما، ملای دم محل ما، کشیش ما، خاخام ما، مُعبد ما، این‌ها ؟؟؟ آن معرفت پاک و آن فطرت پاک را این‌ها خراب می‌کنند و الا ما پاک آفریده شده‌ایم.

چون پاک هستیم، اگر ما خراب نکنیم، ؟؟؟ اگر خودمان پاکی خودمان را خراب نکنیم دعوت انبیاء را بی‌درنگ می‌پذیریم زیرا انبیاء به فطرت دعوت می‌کنند و فطرت پاک است و رد نمی‌شود. لهذا پیغمبر ما حضرت ابوالقاسم محمد9 آن اولی که آمد فرمود: «ادعوکم الی شهاده ان لا اله الا الله» [13] و خلع الانداد ؟؟؟

ای عرب، بگو لا اله الا الله، ای عرب زبان فهم، الله اکبر، اول گفت الله اکبر، آن خدایی که در فطرت شما عرفان او منکشف است، آن خدایی که خودش را به شما نمایانده است و شما را، نه بدن خودتان را، شما، نه بدن‌ها، شما، نه قوه‌های خیالیه، شما، نه قوه‌های عاقله، قوه عاقله، قوه خیالیه، قوه واهمه، قوه شامه، قوه ذائقه، قوه لامسه، تمام این‌ها زوائدی هستند که به شما می دهند و می‌گیرند. ؟؟؟ 31

محضر حضرت بندگان آیت الله العظمی حضرت آقای خوانساری، خدا به حرمت صاحب الزمان7 وجود مسعود ایشان را برای مسلمین جهان باقی بدارد.

آبروی روحانیت است، ؟؟؟

به حق امیرالمومنین7 اگر بخواهم . ؟؟؟ این مرد آبروی روحانیت اسلام و شیعه است.

خدا به حق محمد و آل محمد: وجود مسعود ایشان را برای ما باقی بدارد.

ما را به هدای ایشان مهتدی و به ؟؟؟ عمل ایشان مهتدی کند.

علما و فضلای ؟؟؟ تشریف دارند، من ناچار هستم که این جمله را برای آن‌ها بگویم.

ای عرب! الله اکبر! آن خدایی‌که خودش را به تو شناسانده است و در کنه ذات و فطرت خودت عارف به او هستی «اکبر من ان یوصف»، بزرگ‌تر از آن است که توصیف بشود و فهمیده بشود، هرچه ما توصیفش کنیم او فوق آن است، «سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثنائ علیک انت ??? اثنیت ???».

آن خدا

??? 33:25

آن کسی‌که در فطرت خودت می‌شناسی بزرگ‌تر از این است که توصیف و وصف شود، ??? آن کسی‌که صاف است و پاک است و ??? آن کسی‌که ???به محض این‌که ??? ولی آن کسی‌که مجادل است و ??? این‌ها به دعوت فطری ایمان نمی‌آورند، این‌ها به جدل احسن نیاز دارند، (ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه و الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن) [14] .

کل انبیاء (لانفرق بین احد من رسله) [15] بین رسل الهیه در اصل دعوت فرقی نیست، همه اول از خدا شروع می‌کنند،

عقل اول راند به عقل دوم ماهی از سر گنده گردد نی ز دم

از خدا باید شروع کرد ??? معلول را به قول فلاسفه به علت باید شناخت، چون علت حد تام است و برهان ??? و معلول حد ناقص علت است، ??? خدا آمد ??? این دعا ???

یک مقداری دعا بخوانید، ببینید در این دعاها چقدر گنجینه‌های معارف محبوس شده است، هر یک دعایی مثل یک اقیانوس متلاطمی است، هر جمله‌اش یک تلاطم و یک موجی است از دریای معرفت، یک دعای ??? به شما دستور خواندن داده‌اند:

«اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی» [16] ??? این دعا یک باب از ابواب علم معرفه الله و معرفه النبی و معرفه الامام را باز کرده است. اول باید خدا! خدا که وارد در دل‌ها شد، وارد هست، ??? حجاب ظلمانی را که برداشتی، ??? ان‌شاءالله در بحث نبوت، ??? با یاری خدا وارد بحث نبوت و بعد وارد بحث ولایت بشویم، ??? ان‌شاءالله شما زنده باشید و من هم تصدق سر شما زنده باشم

خدا باید ??? 38

دعوت انبیاء دعوت به فطرت است، (قالت لهم رسلهم ا فی الله شک فاطر السموات و الارض) [17] ؟؟؟ دعوت انبیاء برای مردمی که ؟؟؟ کسانی‌که خود را بیمار می‌بینند و دنبال ؟؟؟ در خدا شک داری! روشن‌تر از خدا، ظاهرتر از خدا هیچ ظاهری نیست، «ا ؟؟؟ حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک » [18] ؟؟؟ به عظمت خدا و به کبرئیت خدا، برای پیغمبر اسلام دو تا صلوات بفرستید.

ای ز ره جستجو ؟؟؟

برای سبزوار خودمان است.

ای ز ره جستجو ؟؟؟ اوست اوست

هیچ مکانی خالی از خدا نیست در عین این‌که خدا ؟؟؟ 41:10 در مکان نیست، «داخل فی الاشیاء ؟؟؟ خارج عنها ؟؟؟» [19] این ؟؟؟ از اقیانوس علی بن ابیطالب7 است.

گر به ؟؟؟

؟؟؟ نور آفتاب زیاد می‌شود، ؟؟؟ شب‌های جمعه بخوانید، پر از معارف است. «یا من ؟؟؟» [20] ؟؟؟

؟؟؟

یک شعری ؟؟؟ گفته است ؟؟؟

؟؟؟

45 ؟؟؟

؟؟؟

؟؟؟

(فطرت الله التی فطر الناس علیها) [21]

؟؟؟ 48

خدایا به ذات مقدس خودت، آن معرفت فطری را که به ما عطا کرده‌ای و ما در پرده اوهام و در حجب نفسانیت و شهوت و غضب ؟؟؟ آن را پوشیده و پنهان کرده‌ایم، به ذات مقدس خودت آن پرده‌ها را ؟؟؟ بردار.

قلب ما را به انوار معرفت خودت روشن‌تر بفرما.

روح ما را به شامخ قدس اعلای خودت نزدیک‌تر بفرما.

خدایا دعاهای ما را ؟؟؟عطا بفرما.

ما را موفق به قرائت قرآن و تدبر بدار.

؟؟؟

این دو، یعنی نور و ظلمت، علم و جهل، حق و باطل، از ابتدای آفرینش 50 ؟؟؟ بوده است، ؟؟؟ یک عده لجوج عنود مبارز با حق، (یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها) [22] ؟؟؟

ابوجهل آدم عجیبی بود، ؟؟؟ ابوالحَکم هست فضلا، ؟؟؟ نه ابوالحِکم، ؟؟؟

خدایا به ذات مقدس خودت، به کبرئیت خودت، ما را از این تکبرهای دنیا حفظ بفرما.

روح ما را از این ؟؟؟ حفظ بفرما.

آن کسی‌که لجوج عنود است و مبارز با حق است ؟؟؟

لذا انبیاء هم دعوت به فطرت داشتند و هم احتجاجات با معاندین داشتند. اما منطق اولیه آن‌ها منطق فطرت بود، منطق فطرت برای عوام از مردم بهتر است از ؟؟؟ زیرا قوه ؟؟؟ کبرئیت می‌آورد، دانایی ؟؟؟

«نحن معاشر الانبیاء نکلم الناس علی قدر عقولهم» [23] ما با مردم به میزان عقل مردم صحبت می‌کنیم، به میزان عقل خودمان صحبت نمی‌کنیم، ؟؟؟

چه چیزی مرد را آرایش می‌دهد؟ «علم مع الحلم» علمی و دانشی که حلم و اخلاق داشته باشد، آرایش با حلم و بردباری شده باشد، ؟؟؟ این علم است. نه این‌که علم ؟؟؟

آخوند ملامحمد بلخی می‌گوید:

علم‌های ؟؟؟ علم‌های اهل فن

علم چون بر ؟؟؟ علم چون بر ؟؟؟

؟؟؟

عوام از مردم، مردم ساده لوح زودتر دعوت فطرت را می‌پذیرند، لذا نوع پیامبران اول ؟؟؟ ایمان می‌آوردند،

؟؟؟ نقش را آماده‌ام تا که نقاشان

؟؟؟ 58:45

شمشیر و نیزه و ؟؟؟

مشتری این آدم ؟؟؟

ای خوش آن جلوه که ناگاه رسد ناگهان بر دل آگاه رسد

؟؟؟